

محمد نعیم فراشری شاعر پارسی گوی و متعهد آلبانیایی

علی محمد پشت‌دار^۱

مقدمه

مطالعه حوزه‌های برون‌مرزی زبان فارسی کاری است دشوار، اما لازم و مهم. زبان فارسی جدید با پیشینه‌ای هزار و چند صدساله در قلمرو خاور نزدیک و آسیای میانه و آسیای شرقی تا پشت دروازه‌های کاشغر و فلات تبت راه یافته و روزگاری در حوزه دریای مدیترانه و بالکان در سمت غربی تا پیش از فروپاشی امپراتوری عثمانی گسترش داشته و زبان رسمی دربار و حکومت‌های غالب بوده است. از قبل این گستردگی گویندگان و نویسندگان متعدد و بزرگی افکار و عقاید و تخیلات خود را بر محمل آن سوار کرده و آثار ادبی و هنری بدیع و ارزشمندی آفریده‌اند.

حضور زبان فارسی در حوزه آلبانی و با توسعه بیشتر در بوسنی و سرزمین‌های یوگسلاوی سابق، از میراث امپراتوری عثمانی است که در طول قرن‌ها در اروپای شرقی حکم رانده است.

نعیم فراشری شاعر پارسی‌گوی آلبانیایی از گویندگان مسلمان و شیعه‌مذهب آن ناحیه است که شناسایی او و پرداختن تخصصی به اشعار او، به‌ویژه مثنوی بلندش با عنوان تخیلات، بر ذمه نگارنده این سطور سنگینی کرده و صاحب این قلم بر اساس مدارک و منابع موجود قدری از این دین را ادا کرده است.

مختصری در احوال او

محمدنعیم فراشری (۱۸۴۶ - ۱۹۰۰م) شاعر و ادیب بزرگ آلبانیایی در روستای فراشر در جنوب آلبانی به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی را با خواندن اشعار فارسی و ادبیات دینی و سنت‌های بکتاشیه^۱ در تکیه‌ای در فراشر آغاز کرد که از مهم‌ترین تکالیف بکتاشی در آلبانی بود. در سال ۱۸۶۵م خانواده‌اش به یانینا نقل مکان کردند و نعیم در آنجا از مدرسه معروف زوسیمیا فارغ‌التحصیل شد. وی در جوانی زبان‌های فارسی، عربی، یونانی، و ترکی را آموخت. محمدنعیم با تاثیر از شرق و به‌ویژه زبان فارسی، به شعر آلبانی‌گرایی پیدا کرد. وی در سال ۱۸۷۱م نخستین کتاب خود را به زبان فارسی با عنوان دستور زبان فارسی به شیوه نوین منتشر کرد. این کتاب در سال ۱۸۸۷م تجدید چاپ شد.

در سال ۱۸۸۵م نعیم نخستین دیوان شعر فارسی خود را با عنوان تخیلات منتشر کرد. محمد نعیم ابتدا اشعار خود را به آلبانیایی می‌سرود، به همین دلیل در سال ۱۸۸۶م اولین دیوان شعر را به زبان آلبانیایی با عنوان گوسفندان و مزرعه به چاپ رساند.

آنگاه چند کتاب برای کودکان نوشت. در این دوران وی مهم‌ترین آثار خود را با عنوان گل‌های تابستانی، واژه‌های پرونده،... چاپ کرد و سرانجام این مسیر ادبی را با دو سروده حماسی سترگ با عنوان اسکندربیک و کربلا به پایان رساند.

محمد نعیم فراشری در سال ۱۹۰۰م در استانبول بر اثر بیماری سل در گذشت و پیکر او را در زادگاهش آلبانی به خاک سپردند.

۱. فرقه‌ای پیرو سید محمد رضوی نیشابوری معروف به حاجی بکتاش (م ۷۳۸ق) که از پیروان تصوف در قرن هشتم هجری بوده است. محل نشر عقاید حاجی بکتاش آسیای صغیر و دوران رواج و انتشار عقاید و فزونی پیروان وی در قرن نهم و قرن‌ها بعد از آن در همان سرزمین بوده است. پیروان این فرقه در طعن و لعن مخالفان شیعه اثنی عشریه تندرو و متظاهر و در اقامه مراسم تعزیت عاشورا مصر بودند. شعارشان جامه سبید بود و از جامه کبود که شعار امویان است نفرت داشتند. این فرقه در قرن نهم بسیاری از مقالات فرقه حروفیه را که خود انشعاب گونه‌ای از تشیع بوده، پذیرفته است و ناشر آن مقالات در آسیای صغیر شده است و (همین مسئله) وسیله بقا و ادامه عقاید فرقه مذکور در بلاد روم گردید (تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، ۱۳۵۶، ج ۴، ص ۵۸). منابع دیگر: طریق الحقایق، ج ۲، ص ۱۱۵۵؛ از سعدی تا جامی، ج ۲، صص ۵۱۶-۵۱۷.

منظومه کربلا در سال ۱۸۹۸ م چاپ و منتشر شد. این سروده حماسی از بهترین و والاترین ابداعات و خلاقیت‌ها در شعر نعیم و در ادبیات بکتاشی است. محمد نعیم سروده خود را در ۲۵ فصل شماره‌گذاری کرده که هر فصل در برگیرنده یک حادثه از حوادث کربلاست.

واقعه کربلا تأثیر بسیار عمیقی بر ادبیات آلبانی داشته و دارد؛ چه بسیار شعرا و سرایندگان آلبانیایی که در غنا بخشیدن به ادبیات حماسی کربلا سهیم بوده‌اند و منظومه‌های طولانی در رثای امام حسین (ع) و یارانش سروده‌اند. افرادی چون بابا^۱ سرسم‌علی که در اواخر قرن پانزدهم میلادی متولد شد و تا مقام صدارت عظمای سلطان سلیمان قانونی پیش رفت؛ و دیگری شاعر بابا کمال‌الدین شمیمی است.^۲

زمینه‌های فرهنگ و ادب فارسی در آلبانی

آغاز گسترش اسلام در آلبانی به قرون شانزدهم و هفدهم میلادی بر می‌گردد. در قرن هفدهم اکثر مردم آلبانی اسلام را پذیرفتند. گرایش به اسلام موجب توجه عمومی به فرهنگ ترک‌ها شد. در قرن هجدهم سرودن شعر به زبان آلبانیایی اما با حروف عربی رواج یافت. در همین قرن و قرن نوزدهم تحصیل کرده‌ها و شاعران آلبانیایی فراوانی می‌یابیم که با زبان و فرهنگ عثمانی یعنی فرهنگ عربی - فارسی - ترکی، آشنایی زیادی پیدا کرده بودند.

بوسنیایی‌ها به زبان خود با حروف عربی می‌نوشتند و می‌سرودند. چلبی، از سفرنامه‌نویسان معروف ترکیه در قرن هفدهم میلادی، در گزارش سفر خود به آلبانی نوشته است: «در بسیاری از خانه‌ها لوحه‌های مکتوب به زبان ترکی، عربی و فارسی دیده می‌شود. در آلبانی شاعران بسیاری دیده‌ام که به زبان شرقی شعر می‌گفتند. بسیاری از تحصیل کرده‌ها به زبان فارسی تسلط داشتند.»

نقش فرقه بکتاشیه در گسترش زبان و فرهنگ ایرانی در آلبانی

در اواخر قرن هفدهم میلادی به شاعری به نام حسن زوکوکامری بر می‌خوریم که از پیروان بکتاشیه است. وی قصاید کوتاهی در مرام این فرقه و اشعاری در مذمت معاویه سروده است. بکتاشیه به وسیله برخی از نظامیان ترک عثمانی که بکتاشی بودند، در آلبانی گسترش

۱. لقب و عنوان مرشدان و روحانیان فرقه بکتاشیه بوده است.

۲. کیهان فرهنگی، س ۹، ش ۵، صص ۵۶، ۵۷، به نقل از فصلنامه عربی الموسم.

یافت. علی‌پاشا از حاکمان معروف آلبانی در عصر عثمانی نیز از بکتاشی‌ها حمایت می‌کرد، و صد تکیه (خانقاه) در آلبانی بنا کرد. تکیه فراشریکی از همین تکایاست که در همین زمان در جنوب آلبانی بنا شد.

فراشر اینک روستایی متروک است. تکیه این روستا نقش مهمی در تاریخ آلبانی داشته است. این تکیه در سال (۱۹۱۴م / ۱۲۹۳ش) به دست یونانی‌ها ویران شد.

اولین بابای تکیه فراشری فردی به نام بابا نصیب فراشری بود. وی نخستین کسی است که در فراشر به آلبانیایی، ترکی و فارسی شعر سروده است. در حقیقت گرایش به بکتاشیه در این منطقه با وی شروع شد. خاندان محمدنعیم فراشری با نصیب مرتبط بوده‌اند. همان‌طور که گفته شد، نعیم فارسی را در همین تکیه فراگرفته است.

چند شاعر فراشری پیش از محمدنعیم

برادران دالیب و شاهین، دو شاعر آلبانیایی هستند که در همین تکیه نزد بابا نصیب تحصیل کردند و به شکوفایی رسیدند. این دو از حیث زمانی مقدم بر نعیم هستند. دالیب فراشری در سال ۱۸۴۲م / ۱۲۲۱ش حدیقه کربلا را به زبان آلبانیایی و با حروف عربی سرود. این منظومه در قالب قصیده و دارای ۵۶ هزار بیت است و از نظر کمی بزرگ‌ترین قصیده جهان است. دالیب این قصاید را از فضولی گرفته و به زبان آلبانیایی برگرداند. شاهین فراشری نیز مجموعه شعری به نام مختارنامه سرود.

محمدنعیم فراشری، شاعری متعهد و متأثر از فرهنگ و عرفان ایرانی

محمدنعیم فراشری برخاسته از فرهنگ بکتاشیه است. دو فرهنگ شرق و غرب در شکل‌گیری شخصیت وی تأثیر بسزا داشته است. وی در زمینه فرهنگ شرقی به عارفان و بزرگان ایران اتکا داشت: عارفانی چون مولانا، سعدی و نظامی. محمدنعیم قصیده‌ای به آلبانیایی درباره نی و نوای آن سرود که در واقع برگردانی است از نی نامه مثنوی مولانا.

آثار محمدنعیم فراشری به زبان آلبانیایی

از محمدنعیم فراشری آثار منظوم بسیاری مانده است، که بیشتر به زبان آلبانیایی است. وی مجموعه‌ای به نام دروس در باب مسائل اخلاقی و دینی نوشته است، و همچنین کتابی با عنوان دفاتر نگاشته که بیشتر پیرامون عقاید و آرای بکتاشی‌هاست و در پایان مرثیه‌ای برای

عباس بن علی (ع) سروده است.

معروف‌ترین دیوان شعر محمدنعیم کربلا نام دارد. این مجموعه، که ذکر آن رفت، حاوی نه‌هزار بیت در توصیف حماسهٔ جاودان کربلاست. این اثر در گذشته و حال خوانده می‌شد و هم اکنون نیز قابل توجه مردم آلبانی است. اثر دیگر محمدنعیم، اسکندر بیک است، وی در این اثر قهرمان ملی آلبانی را در قالبی حماسی توصیف کرده است.

آثار فارسی محمدنعیم فراشری

نخستین اثر فارسی نعیم همان دستور زبان فارسی است که بدان اشاره شد و به سال ۱۸۷۱م / ۱۲۵۰ش در ترکیه به چاپ رسیده است. دومین اثر ارزشمند او به زبان فارسی مجموعهٔ مثنوی تخیلات است؛ این اثر به سال ۱۸۸۵م / ۱۲۶۴ش در ترکیه چاپ شده است. محمدنعیم عقیده داشت که زبان شعر، زبان فارسی است.

نقل است که وی اشعار خود را ابتدا به فارسی می‌سرود، سپس به آلبانیایی ترجمه می‌کرد. منظومهٔ تخیلات، اثری ارزنده و جاویدان در فرهنگ و ادب فارسی در آلبانی است.

پژوهش‌های نعیم‌شناسی

نظر به این که نعیم بزرگ‌ترین شاعر آلبانیایی است، تحقیقات بسیاری در پنجاه سال اخیر دربارهٔ وی انجام گرفته است. سهم عمدهٔ این پژوهش‌ها در خارج از کشور آلبانی از آن رجب چوسیا محقق ادبیات آلبانی است. وی بیشتر آثار محمدنعیم را در شش جلد تدوین و منتشر کرده است. البته دو اثر حماسی اسکندربیک و تخیلات در این مجموعه نیستند.

در داخل کشور آلبانی پرفسور زمیتر شوتریچی از ادب‌پژوهان برجستهٔ آلبانی تحقیقات مبسوطی دربارهٔ نعیم فراشری انجام داده است و حدوداً یک سوم آثار وی را به شیوهٔ علمی تحقیق و آمادهٔ چاپ کرده است. از محققان جوان می‌توان به ماهر دومی، پرفسور کریستوفر فراشری و ضیاء جولی اشاره کرد. وجیه بخارایی^۱ منظومهٔ تخیلات نعیم را به آلبانیایی

۱. وجیه بخارایی (۱۹۲۰ - ۱۹۸۷ م) از محققان مسلمان معاصر در آلبانی است که به دلیل تسلط بر زبان فارسی آثار ارزشمندی به آلبانی ترجمه کرده است، از جمله گلستان و بوستان سعدی و برگردان ۳۵۰۰ بیت از شاهنامه. وی در شناساندن فرهنگ و ادب فارسی نقش بسزایی در آلبانی ایفا کرد.

ترجمه کرده است. وجه برجسته و محوری آثار محمدنعمیم فراشری، عناصر مذهبی و دینی است، وی با علوم جدید در عصر خود نیز آشنا بود و پیشرفت انسان و جامعه را در پیشرفت علوم دانست.^۱

نقد و بررسی مثنوی تخیلات

نگارنده نسخه‌ای از این اثر در اختیار دارد که روی جلد آن به ترتیب آمده است: م. نعمیم فراشری عن اعضای انجمن معارف، تخیلات، [با حروف لاتین]: KONTROLL، 1979، استانبول، (مهران) مطبعه سی باب عالی جاده سنده نومرو ۷، ۱۳۰۱، تعداد صفحات ۶۷ و قطع جیبی متوسط.

این منظومه در قالب مثنوی و در ۲۴ بخش دارای ابیات متفاوت، آمده که مجموعاً ۵۰۱ بیت است. شاعر سال سروده هر مثنوی را در زیر آن نوشته است. هر سروده مثنوی نامی دارد که اغلب توصیفات طبیعی و تغزل‌گونه‌هایی است در وصف مظاهر طبیعت، مانند آسمان، ص ۲؛ زبان دل، ص ۷؛ نوبهار، ص ۸؛ شکوفه، ص ۱۱؛ بلبل، ص ۱۲؛ صبر و امید، ص ۱۵؛ ماه، ص ۱۹؛ عشق، ص ۲۵؛ زمستان، ص ۲۹؛ آفتاب، ص ۳۵؛ بر لب جو، ص ۳۸؛ زمین و مردم، ص ۴۱؛ به کنار دریا، ص ۴۷؛ دل دردناک و غمگین، ص ۵۹. چند سروده اجتماعی که در رثای اقوام نزدیک آمده: در رثای خواهران و داداران، ص ۳۲؛ و داع، ص ۴۳؛ یتیم، ص ۴۴؛ وطن، ص ۴۴؛ وطن، ص ۴۵؛ بر میت دختر خود، ص ۵۰؛ دیگر، ص ۵۱؛ بر تربت خواهر، ص ۵۸؛ دختر نازنین خوش‌رفتار، ص ۶۲؛ در وفات برادر، ص ۶۵.

یک سروده در ۳۱ بیت در نعت باری تعالی با عنوان خدا، ص ۵۴؛ و یک سروده نوزده بیتی با عنوان فلسفه، ص ۲۶.

ویژگی‌های آوایی (موسیقایی)

تمام منظومه از حیث وزن در بحر رمل مسدس محذوف، یعنی همان وزن مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین بلخی است.

این نکته به احتمال قوی متأثر از مثنوی‌خوانی پیروان بکتاشیه در خانقاه‌های آن سامان

۱. مطالب این بخش با تصرف و تلخیص، از جزوه‌ای با عنوان «تحقیقات درباره نغز زبان و ادبیات فارسی در آلبانی»، به کوشش نجم‌الدین بیرامی، آدم‌الیاژی از اهالی آلبانی است.

بوده است. در بخش نخست گفته شد که محمدنعم فراشری تحصیلات خود را تحت تربیت بابا یا مرشد همین خانقاه در روستای فراشر آغاز کرد. مثنوی خوانی در این مکان، ذهن و زبان شاعر را چنان احاطه کرده که شاعر تمام اشعار خود در این قالب روان و آسان سروده است.

قالب مثنوی این فرصت را به شاعر داده است که در انتخاب قافیه آزاد باشد. گاهی هجای قافیه در یک مصراع الحاقی است، اما چون آهنگ تغییر نکرده چندان بر کار شاعر خرده وارد نیست. مواردی چون:

این طبیعت این بسم آب حیات این حکم این رازها این معجزات

ص ۳

قافیه کردن حیات با معجزات که ات در آن نشانه جمع است و الحاقی، از عیوب قافیه است که در اصطلاح آن را ایطاء جلی نامند. ایضاً:

این حبوب بی شمار گوهرین عالمیت از ملک رب العالمین

ص ۶

ین در گوهرین، پسوند نسبت و در عالمین، نشانه جمع عربی است.

ایضاً:

جمله موجودات و جمله کائنات می کنند افشای اسرار و نکات

ص ۷

ات در کائنات، نشانه جمع مؤنث و ات در نکات، حاصل جمع مکسر است.

موسیقی درونی (هم حرفی، واج آرایبی)

- استعمال الف اطلاق یا الف ندا:

- نوبهارا دلکش و جان پروری (ص ۸)

آسمان آسا زمین خندان شده است جویبار اندر میان گریان شد دست

ص ۹

ایضاً:

ای دریغا ای دریغا دخترا دلقریبا دلستانا دلبرا

ص ۵۰

ایضاً:

جویبارا دلنواز آواز تو زار و راز و ناز و باز و ناز تو

ص ۳۸

تکرار:

بی تو ماندم بی تو ماندم در جهان خاک شو ای دهر دون وی آسمان

ص ۵۰

ایضاً:

الوداع ای دوستانم الوداع الوداع ای دادرانم الوداع

ص ۴۳

اشکال وزن:

بر گل خندان خود خندان شون و مطا همچو من گه شاد و گه نالان شو

ص ۱۴

حرف ن در کلمات قافیه خندان و نالان ساکن افتاده و نیاز به یک مصوت کوتاه دارد.

اشکال در قافیه: ایطاء خفی:

بر گل خندان خود خندان شو همچو من گه شاد و گه نالان شو

ص ۱۴

دو کلمه قافیه خند + ان و نال + ان، به کمک پسوند صفت ساز ان، هموزن شده‌اند و این از عیوب قافیه محسوب می‌شود.

ایضاً اشکال در قافیه :

پرز دود آه و کین گشته سپهر خشمناک و پرغضب گشته است دهر

ص ۳۰

آوردن دو کلمه سپهر و دهر، اولاً نسبت به هم سجع مطرف دارند یعنی وزن سپهر از دهر کشیده تر است، ثانیاً سپهر با دهر با وجود اختلاف در حرکات کسره و فتحه معیوب به عیب اقوا در قافیه نیز هست.

حوزه واژگان

شاعر پارسی‌گوی آلبانیایی، نعیم فراشری، در مثنوی بلند خود، ضمن به کارگیری زبانی ساده و روان، بعضاً به مناسبت وزن و تنگی قافیه گاه واژه‌سازی کرده و در این رهگذر کلماتی با وندهای فارسی به صورت مشتق ساخته یا به صورت مرکب واژه‌های جدید آفریده که برای ما فارسی‌زبانان ایرانی تا حدی غریب و ناآشناست. اینک نمونه‌هایی از این دست:

الف. واژه‌های مرکب:

- پرتواندازان (کنایه از ستارگان)

ایسن فضای آب رنگ بی‌کنار پرتواندازان بی‌عد و شمار

ص ۳

- سرنما: آشکار شونده

تا شود زو عالمی نو سرنما تا پرد با دیگران اندر فضا

ص ۳

- دمدار: دنباله دار

می‌رود دمدار مانند سنان رقص و دوران می‌کند در آسمان

ص ۳

- نشته‌یاب: زندگی خواه

نشسته یاب است از تو جمله کاینات
مور و مرغ و جویبار و هر نبات
ص ۹

- پُرتاب: تابنده، تابان

هر یکی ز ایشان گشت اندر فضا
اختری پرتاب و پرنور و ضیا
ص ۱۱

- تابدار: تابنده

هر یکی از اختران تابدار
در میان آسمان نوربار
ص ۱۲

- جالب دل: دلپسند، جذاب

ناگهان آوازی پرسوز و گداز
جالب دل شارح راز دراز
ص ۱۴

- خرابدست: آنچه با دست خراب شده (صفت مفعولی مرخم)

باز بر ما بگذر ای لطف کریم
باز دوز خرابدست کن نعیم
ص ۲۱

- شدت نما: شتابان، شدید

که روی مانند اسب بی عنان
صولت و شدت نمای و کف فشان
ص ۳۹

- کف فشان: کف آلود

که روی مانند اسب بی عنان
صولت و شدت نمای و کف فشان
ص ۳۹

- لافگو: لافزن، زبان دراز

سرکشیده می‌شما اندر فراز

لاف گو گشته درختان دراز

ص ۴۹

ب. واژه‌های مشتق:

آسمان آسا: آسمان‌گونه

آسمان آسا زمین خندان شدست

جویبار اندر میان گریان شدست

ص ۹

میت آسا: مرده‌سان

دامت مانده به چنگال قدر

میت آسا کشته‌ای آه ای قمر!

ص ۲۳

- سرتسر: سرتاسر (سراسر)

سرتسر گویی طبیعت یک‌زبان

گشته و می‌گوید این راز نهران

ص ۱۴

ج. واژگان کهن فارسی:

- دادر: برادر و این لقب ماوراءالنهر است (غیاث اللغات).

ای وطن همواره ما را دلبری

مادری و خواهری و دادری

ص ۴۵

- خسیدن: خوایدن

تا نخسبند عاجزان بر سبزه‌زار

زیر طاق آسمان آزاده‌وار

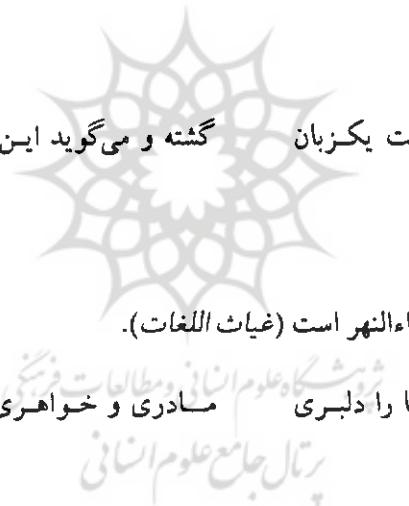
ص ۳۱

- سپنج: عاریتی

می‌ندانم کیست کو بی درد و رنج

زیست اندر عالم خوار و سپنج

ص ۱۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پشت‌دار، ع: محمد نعیم فراشری شاعر ... / ۱۳۷

- پالهنګ:

تا نباشد آسمانان بر تو تنګ تا نباید پايه اندر پالهنګ
ص ۲۴

د. تکات دستوری (صرفی و نحوی):

فعل: تانیدن: توانستن

هر چه می تانیم دانستن نیست وین طبیعت بی کنار و بن یمیت
ص ۲۸

- می ندانم: نمی دانم

می ندانم کیست کو بی درد و رنج زیست اندر عالم خوار و سپنج
ص ۱۷

- می نتاند: نمی تواند

می نتاند لیک هیچ انداختن لنگرش در بحر اقدار و میخن
ص ۱۸

نشانه جمع:

ان: آسمانان

تا نباشد آسمانان بر تو تنګ تا نباید پايه اندر پالهنګ
ص ۲۴

ات: وقوعات، خصوصات

دیده ای جمله وقوعات جهان جمله احوال و خصوصات جهان
ص ۲۱

ان: درونان، دلان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سرتسر جو و هوا گردد سیاه

چون درونان و دلان پرگناه

ص ۳۹

جمع مکسر

صحوف: ج صحیفه

می‌کند تفتیش حال این صحوف

راز حکمت آزمای این حروف

ص ۲۸

- مردم: در معنای انسان و مفرد

مردمست آیینۀ ایزدنا

مردما دست بکش از ناسزا

ص ۵۶

ایضاً:

هرچه می‌بینم نماید وجه او

مردما خود را بخوان آنجا بجو

ص ۵۵

ایضاً:

مردم است از وی خلیفه در جهان

مظهر گنجینه راز نهان

ص ۵۵

حرف اضافه به:

- با به جای به:

با خصوص آن وقت کز لطف بهار

پیر فانی جهان گردد نگار

ص ۲۷

- جز به، به جای بجز:

مانده‌ام بیدار من اکنون و بس

جز به من بیدار این جا نیست کس

ص ۱۳

- حذف به (به چشم بشر)

می‌نیابد راه او چشم بشر
زان‌که کوتاه است مردم را بصر
ص ۴

حرف ربط و در زبان فارسی:

آمده و باز رفته مردمان
تو همی تابی همیشه در جهان
ص ۲۰

استعمال مر:

نو بهار را بر زمین لطفت بیار
مر مرا هم یاد کن ای نو بهار
ص ۴۳

دستگاه بلاغی:

الف. آرایه‌های لفظی:

- ترصیح:

خاک شد خاشاک شد افسرده شد
چاک شد غمناک شد پژمرده شد
ص ۱۶

- جناس ناقص حرکتی:

تا بروید از گلم تازه گلی
تا برآید زاستخوانم بلبلی
ص ۱۰

- تصدیر (رد العجز علی الصدر):

نوبهار را بر زمین لطفت بیار
مر مرا هم یاد کن ای نوبهار
ص ۴۳

ب. آرایه‌های معنوی:

- فخریه (تفاخر به شعر خویش)

ناگهان آوازی پرسوز و گداز
 از سما آید بود دمساز من
 چیست یارب چیست این شیرین صدا
 از کجا آید چنین دلجو سرود
 بلبلای شاعر شیرین زبان
 جالب دل شارح راز دراز
 از خدا آید شو همراز من
 از کجا آید خدایا از کجا
 از زمین یا خود ازین طاق کبود...
 خوش بیخوان این راز مبهم را بخوان
 صص ۱۴-۱۵

- تعجیز (اظهار عجز و ناتوانی از ثنای پروردگار)

کی تواند گفت راز آسمان
 این زبان و این دهان مردمان
 ص ۴

- مراعات نظیر:

ای سما ای آفتاب ای اختران
 ای وطن ای روز ای شب ای زمان
 ص ۴۳

ایضاً:

نشئه یاب است از تو جمله کاینات
 مور و مرغ و جویبار و هر نبات
 ص ۹

ایضاً:

ابر و باد و موج و بحر جویبار
 کوهسار و مرغزار و سبزه زار
 ص ۷

- تشبیه:

مرغ هوش: تشبیه رسا (بلیغ)

مرغ هوش من بدین بحر عظیم
 اوفتد در ورطه پر باک و بیم
 ص ۲۸

دریا و ماه روی یار آسا شده: تشبیه تسویه به اعتبار طرفین تشبیه

روی یار آسا شده دریا و ماه سایه‌ها افتاده چون خال سیاه

ص ۱۲

- استعاره مصرّحه:

دخت سما: استعاره از ماه آسمان

از کجا آیی ای درخت سما با چنین تاب و چنین ناز و ادا

ص ۱۹

کفن: استعاره از برف

جمله عالم همچو مرده سرد گشت یک کفن بینم همی بر کوه و دشت

ص ۳۰

- استعاره مکنیه (تشخیص: Personification)

شمع نیم مرده: استعاره از برق امید

نسیم مرده شمعی بینم ز دور در دلم آید ازو تاب و سرور

ص ۱۷

- نگاه صبح خندان: استعاره از طلوع خورشید

آفتاب اینک نمایان می‌شود از نگاهش صبح خندان می‌شود

ص ۳۵

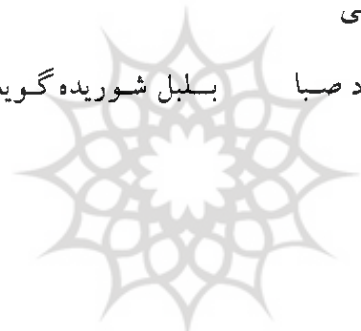
- غمزه اختران: چشمک ستاره‌ها

اختران با یکدیگر غمزه کنان می‌شوند آهسته آهسته نهران

ص ۳۵

- خواب باد، اشک درختان: جان‌بخشی

- باد در خواب و درختان اشک‌ریز
سبزه‌زار و زهرهایش مشک‌ریز
ص ۱۳
- طبیعت دختر رعنا و دلبر:
- خود طبیعت دختر آسا گشته است
دلبر و رعنا و زیبا گشته است
ص ۱۲
- نوبهار دلکش و جان‌پرور: معشوق
- نوبهارا دلکش و جان‌پروری
دختر نازک‌تن و سیمین‌بری
ص ۸
- راز گفتن باد صبا به گل: جان‌بخشی
- رازها گوید به گل باد صبا
بلبل شوریده گوید با نوا
ص ۷
- کنایه:
- خاکدان: کنایه ایما از زمین
- از سموات آمدی ای نوبهار
تا کنی این خاکدان را لاله‌زار
ص ۹
- سبزپوشان کرام: کنایه ایما از درختان
- بر کنارش سبزپوشان کرام
ایستاده با کمال احترام
ص ۴۸
- تلمیح به قرآن:
- زو بیاید باز می‌گردد بدو
کل شیء هالک الا وجهه
ص ۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

که تلمیحی است به سوره قصص، آیه ۸۸.

تا بخوانم ثم وجه الله را تا بیابد چشم آن درگاه را

ص ۶

آینا تولوا فثم وجه الله، سوره بقره، آیه ۱۱۵.

قدرتی بی سان و بی پایان و حد حکمتی بی چون هو الله الصمد

ص ۵۵

سوره توحید، آیه ۲.

جمله اجزای طبیعت در سکوت پیش ذات پاک حی لایموت

ص ۱۳

و توکل علی الحی الذی لایموت، سوره فرقان، آیه ۵۸.

هر چه بیند دلکش و پرتو نماست لمعة برق تجلی خداست

ص ۲

فلما تجلی ربه للجبل، سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

لیک نبود چیزکی مگو و تباہ و ماطال جمله موجودند اندر بارگاه

ص ۵

مصرع اول: ربنا ما خلقت هذا باطلا، سوره آل عمران، آیه ۱۹۱، مصرع دوم: و آن من
شیء الا عندنا خزائنه، سوره حجر، آیه ۲۱.

مردم است از وی خلیفه در جهان مظهر گنجینه راز نهمان

ص ۵۵

انی جاعل فی الارض خلیفه، سوره بقره، آیه ۳۰.

- تلمیح به خطبه نخست نهج البلاغه:

وین زمین و ماه هم بودند اثیر
دود بودند و تنی شد آتشین
دور شد مه هم ز پهلوی تراب
اختری پرتاب و پرنور و ضیا
آب و برگ و جانوران بی شمار
ص ۱۱

مدتی کین مهر بالای منیر
و آن زمان که شمس و ماه این زمین
شد زمین و مه جدا از آفتاب
هریکی زیشان گشت اندر فضا
شد نمایان بعد از آن این خاکسار

- تلمیح به کربلا:

چند مردان خدا اندر بلا

چند هامون دیده‌ای چون کربلا

ص ۲۱

- تلمیح به منصور حلاج:

گویی منصورند و بر در آمده

جمله در رقص و به گفتار آمده

ص ۴۹

- تضمین شعر معروف صاحب بن عباد (ف ۳۸۵ ق):

جسم جان و جان هم اندام شد
فرق ایشان مشکل و دشوار گشت

جام باده گشت و باده جام شد
نار قشر و قشر او هم نار گشت

ص ۴۹

سخن ابن عباد:

فتشابه فتشاکل الامر
و کائما قدح و لاخر

رق الزجاج و رقت الخمر
فکائما خمر و لا قدح

- تلفیق اساطیر رومی و ایرانی و یونانی:

زیر تیر و تیغ او دادند جان

هرگلان و رستمان و آشلان

ص ۶۱

هرکول و رستم و آشیل.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی